

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار

جلیل دارا^{*}! هادی طلوعی^۲

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۳)

چکیده

دولت‌های صفویه و قاجار از لحاظ نوع ساخت سیاسی، نهاد حاکمیت و پایگاه اجتماعی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند. از دوران صفویه، ویژگی‌های دولت ایرانی مبین نهادها و سنت‌های سیاسی سنتی بود. این رویه تا دوره جدید و حکومت قاجار ادامه داشت. اما با ورود ایران در اواخر قاجار به عرصه‌های جهانی، دولت نیز متأثر از این ارتباط شد و با روی کار آمدن خاندان پهلوی، حکومت مطلقه شکل گرفت. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که دولت‌های صفویه و قاجار به لحاظ ساخت سیاسی و پایگاه اجتماعی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به لحاظ ساخت سیاسی، دولت در دوران صفویه از نوع پاتریمونیالیسم، اما در عصر قاجار از نوع پاتریمونیالیستی در حال گذار است. لذا هرچند هر دو دارای نهادهای حاکمیت مشابه بودند، اما تحول دولت در این دو دوره که ناشی از تغییرات بافت اجتماعی و طبقاتی در ایران است ساخت قبیله‌ای حکومت را به نوعی حکومت بوروکراتیک هدایت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: دولت، پاتریمونیالیسم، دولت مطلقه، صفویه، قاجاریه.

^۱. دانشیار علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
j.dara@modares.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-3751-9212>

^۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
<https://orcid.org/0000-0003-0311-8365>

مقدمه

برخی معتقدند نخستین دولت ملی در ایران پس از اسلام، از زمان صفویه شکل گرفت؛ دولتی که بعد از چندین قرن آشفتگی سیاسی و حکومت ملوک الطوایفی در ایران به وجود آمد. تا پیش از سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ ق دولت ایرانی در قالب اجتماعی بزرگتر به نام خلافت و امت اسلامی معنا می‌یافتد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۵)؛ هرچند برخی دیگر از محققان معتقدند طرح نظریه شکل‌گیری دولت ملی در دوران صفویه بیشتر از جانب نظریه پردازان غربی مطرح شد و با شواهد تاریخی تطبیق نمی‌کند (سالاری، ۱۳۹۳) باوجوداین می‌توان گفت تا قبل از صفویه، خلیفه، رهبر کل امپراتوری اسلامی بود و بر سرزمین‌های فتح شده براساس نظام والی، حکومت می‌کرد. فرمانداران محلی، نمایندگان خلیفه و مستقیماً تابع وی بودند. از طرفی چون خلفاً از سرزمین‌های فتح شده بسیار دور بودند و عموم فرمانداران نیز در منطقه خود بیش از خلیفه، قدرت داشتند، این واقعیت به زمامداران محلی از جمله در ایران فرصت می‌داد که بر زندگی اجتماعی سرزمینشان تسلط یابند (کمالی، ۱۳۸۱، ص. ۴۴).

درواقع سلسله‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، خوارزمشاهیان و غزنویان همگی تحت سلطه سیاسی و فکری خلیفه، در ایران به قدرت رسیدند و البته در مقاطعی مانند دوران آل بویه و سلجوقیان به استقلال قابل توجهی از دستگاه خلافت رسیدند (موثقی، ۱۳۸۵، ص. ۴۲). این وضعیت ساخت عشایری و قبایلی دولت پس از حاکمیت مغولان نیز با وجود فترتی که در حیات اجتماعی ایران پدید آمد استمرار یافت. به علت غلبه ساخت قبیله‌ای، عشایر، قدرتی بالقوه در برابر یکدیگر داشتند؛ به گونه‌ای که شاه هنگام توسعه طلبی یا هجوم خارجی، از نیروی نظامی آنها برای دفاع از حکومت استفاده

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار می‌کرد. از همین‌رو قدرت گرفتن هر قبیله از نظر نظامی و اتحاد با قبایل دیگر می‌توانست ساخت سیاسی در کشور را متحول کند و موجب تحول سلسله پادشاهی شود (فضلی، ۱۳۸۶، صص. ۱۱۹-۱۲۰).

در آن زمان، وضعیت جغرافیایی، کم‌آبی و پراکندگی واحدهای جمعیتی در مناطق جدا از هم، نوع خاصی از شکل‌بندی اقتصادی - اجتماعی و ساخت قدرت در ایران را پدید می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص. ۳۴۹). در یک جمع‌بندی می‌توان ویژگی‌های دولت و جامعه در ایران قبل از دوران صفویه را که بستر اجتماعی تشکیل هر دولتی به‌شمار می‌رفتند، چنین برشمرد: ۱. تشکیل دولت‌های محلی و ملوک‌الطوابیفی تحت سلطه خلیفه اسلامی؛ ۲. ساخت عشایری قدرت؛ ۳. آشتگی اجتماعی و تحرک بالای طبقاتی؛ ۴. نبود حقوق و تعهدات پایدار قانونی. در سطح جامعه نیز قشریندی طبقاتی براساس تمایزاتی شکل می‌گرفت که عبارت‌اند از: ۱. تفاوت بین لشکر و رعایا؛ ۲. تمایز بین ترکان و تاجیک‌ها و بعدها تمایز بین مغولان و بقیه مردم؛ ۳. فرق بین مردم یک‌جانشین و نیمه‌اسکان‌یافته و صحرانشین؛ ۴. تمایز بین خاصه و عامه. خاصه از خاندان حاکمه، امرای بزرگ و فرماندهان لشکر و مأموران عالی‌رتبه دیوان‌سالاری، علمای مذهبی و خویشاندان طبقه حاکم و افرادی که از طریق مقام و مناصب به آن‌ها وابسته بودند، تشکیل می‌شد. همچنین مالکان، مقاطعه‌کاران مالیاتی، افسران نظامی و بعضی از تجار در این طبقه جای می‌گرفتند. از طرفی مأموران دیوان‌سالاری، علمای پایین‌رتبه، تجار خردپا، کارگران و دهقانان متعلق به طبقه عامه بودند. بین طبقات خاصه و عامه سیالیت مداومی وجود داشت و بعضی از افراد از طبقه عامه برکشیده و در ردیف خاصه قرار می‌گرفتند و بالعکس این جریان نیز مشاهده می‌شد (لمبтон، ۱۳۷۲، ص. ۲۴۴).

پیشینهٔ تحقیق

در مورد وضعیت سیاسی و اجتماعی دوره‌های موربدبخت، مطالب متنوعی در قالب کتب، مقالات و پایان نامه‌ها نگاشته شده است. همچنین در مورد ویژگی‌های دولت در هر دوره نیز می‌توان به برخی از پژوهش‌ها اشاره کرد. کتب دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی (کاتوزیان، ۱۳۹۲)، دولت مادرن در ایران (افضلی، ۱۳۸۶) و دین، جامعه و دولت در ایران (موثقی، ۱۳۸۵) از جمله این پژوهش‌ها هستند. مقالاتی نیز به صورت جداگانه ساخت سیاسی دولت را در دو دوره صفویه و قاجار مورد تحلیل قرار داده‌اند. مقالاتی چون «تبیین و تحلیل نقش طبقات اجتماعی در فرایند تمدنی دولت صفوی» (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۶)، «منابع قدرت اجتماعی، ساختار دولت و روابط خارجی قاجار» (حاجی یوسفی و محمدیان، ۱۳۹۷)، «مراحل تحول سه گانه دولت در ایران دوران ناصرالدین شاه قاجار» (احمدزاده، ۱۳۹۶) در زمینه ساخت سیاسی دولت‌های صفویه و قاجار مطالبی را مطرح کرده‌اند که هیچ کدام جنبه مقایسه ندارد. در یک مطالعه مقایسه‌ای «بررسی تطبیقی روش‌شناسی فقهاء در مواجهه با مسئله گستالت دولت و ملت در ایران، در دوره‌های صفویه، قاجار و معاصر» (آزادی و ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۸) نیز به ویژگی‌های ساخت سیاسی این دو دولت پرداخته نشده است. اما در این پژوهش به‌طور خاص ساخت سیاسی این دو دوره مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

مفاهیم پژوهش

دولت

دولت^۱ از نظر لغوی به معنای ثروت یا سلطنت است. از نظر مفهومی، ساخت قدرتی است که در سرزمین معین (کشور) بر مردمان خاصی (ملت) تسلط پایدار دارد. از نظر داخلی حافظ نظم به‌شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمینی و منافع

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

ملت است. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان‌های اداری، سیاسی، قضائی و نظامی فعالیت می‌یابد (آشوری، ۱۳۶۶، صص. ۱۶۲-۱۶۳). البته باید توجه کرد که معنای واژه «حکومت»^۳ متفاوت با «دولت» است. تشکیلات دولت معمولاً از سه بخش مجریه، مقننه و قضائیه تشکیل می‌شود. اما حکومت کترول و مدیریت امور عمومی واحدهای سیاسی را بر عهده دارد و برخلاف دولت دائمًا در حال تغییر است. به طور کلی دولت شامل ساختار سیاسی و مفهومی کل کشور است؛ در حالی که حکومت ساختار سیاسی فیزیکی کشور است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۵). در این تحقیق مفهوم دولت به معنای نظام سیاسی به کار می‌رود و حکومت بخشی از ساختار نهادی آن محسوب می‌شود.

ساخت سیاسی

ساخت عبارت است از مناسباتی که دائمی و ثابت بوده و وضع کلی آن‌ها یک مجموعه را نمایان می‌کند. ساخت سیاسی^۳ مناسبات میان عوامل متخلکه یک سازمان سیاسی را به نمایش می‌گذارد (جامسی، ۱۳۵۸، صص. ۱۸۲-۱۸۳). بر این اساس مجموعه نهادها و مراکزی که قدرت سیاسی را در دست دارند و یک کلیت واحد را به وجود می‌آورند، ساختار سیاسی نامیده می‌شوند. این کلیت متأثر از تمامی ویژگی‌هایی است که به جامعه هویت می‌بخشنند. قدرت سیاسی و شیوه استقرار آن، نهادها و سازمان‌های موجود در جامعه و زیرمجموعه‌های نظام سیاسی، عناصری هستند که می‌توانند نوع ساختار سیاسی را مشخص کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۹).

ملاحظات نظری پژوهش

نظریه پاتریمونیال

نظامهای پاتریمونیال^۴ نه براساس قانون اداره می‌شوند و نه بر پایه ایدئولوژی. از وجوده مشخصه این نظامها امکانات نامحدود حاکم در اعمال قدرت است؛ بدون آنکه به

مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا ایدئولوژی خاص و البته قانون پایبند باشد (شهابی و لینز، ۱۳۸۰، ص. ۸). نظام سلطانی در گونه‌شناسی سیاسی و بری یکی از انواع نظام‌های پاتریمونیال است. به بیان وبر، پاتریمونیالیسم معمولاً زمانی پدید می‌آید که حاکم سنتی، دستگاهی اداری و نیرویی نظامی ایجاد می‌کند که صرفاً ابزار شخصی اوست. در کشوری که سلطه، برمبنای آموزه‌های سنتی است و از طریق اراده شخصی فرمانروا اعمال شود، آن را اقتدار پاتریمونیالی می‌نامیم. از طرفی اگر اساساً سلطه برپایه اقتدار و اراده شخصی جریان می‌یابد، سلطانی نامیده می‌شود. در حالی که در اقتدار عقلانی، سلطه به یک مرجع خاص اعطا نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای یکنواخت از اصول در قالب نظام بوروکراتیک سامان می‌یابد که ویژگی دولت‌های مدرن است. در نظام‌های سلطانی، قدرت و حق حاکمیت عمده‌اً از طریق وراثت خانوادگی انتقال می‌یابد. این نوع اقتدار توسط سنت‌ها تقدس می‌شود و ایجاد قوانین جدید مخالف با هنجارهای سنتی را غیرممکن می‌سازد. در این ساختار سیاسی مأموران دولتی کاملاً به اراده حاکم وابسته هستند و گویا خدمتگزاران شخصی او به حساب می‌آیند (Weber, 1958, pp. 3-4).

در نظام سلطانی انگیزه وفاداری به فرمانروا را آمیزه‌ای از ترس و پاداش‌هایی که به هم‌دستانش می‌بخشد تشکیل می‌دهد. هنجارهای الزام‌آور دائماً با تصمیمات شخصی و خودسرانه حاکم که مجبور به توجیه ایدئولوژیک آن‌هاست، تضعیف می‌شوند. کارکنان اداری چنین حکومتی عمده‌اً از افرادی قوام می‌یابد که فرمانروا مستقیماً انتخاب کرده است. در میان آن‌ها اغلب، اعضای خانواده حاکم، دوستان، هم‌دستان یا افرادی که مستقیماً در استفاده از خشونت برای حفظ نظام دخالت دارند، حضور دارند. به طور کلی ویژگی‌های نظام سلطانی عبارت‌اند از: ۱. تیره شدن مرز میان نظام و دولت؛ فرمانروا و هم‌دستانش مستقیماً در ساختارهای حکومت دخالت می‌کنند و به هنجارهای

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

دروزی، استانداردهای حرفه‌ای و رسوم اجتماعی - سیاسی بی‌اعتنای هستند؛^۲ شخص‌گرایی: رهبران این نظام‌ها آرزومند فرهنگی هستند و خود را با آرایه‌های رهبری کاریزماتیک احاطه می‌کنند؛^۳ ریاکاری قانونی: فرمانروایان پاتریمونیال که مدعی اقتدار سنتی هستند، بر نظام سیاسی مبتنی بر قواعدی که به لحاظ تاریخی به صورت قانون درآمده‌اند به‌ویژه قوانین عرفی تکیه می‌کنند و عموماً قوانین مدون را نادیده می‌گیرند؛^۴ پایگاه اجتماعی محدود: غالباً حاکمان نظام سلطانی نخستین بار با حمایت گروه‌های کاملاً مشخص به قدرت می‌رسند؛^۵ سرمایه‌داری تحریف‌شده: در بلندمدت شخص‌گرایی و فساد نظام سیاسی، در توسعه اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد (شهابی و لیتنز، ۱۳۸۰، ص. ۲۱، ۵۳).

نظریه دولت مطلقه

دولت مطلقه^۶ هم در نظر و هم در عمل در اروپا و به‌ویژه در فرانسه تا پیش از پایان قرن ۱۶ میلادی توسعه یافت. این مدل از دولت، مفاهیم موردنیازش را از تئوری حاکمیت و بحث ژان بدن^۷ درباره قدرت مطلقه گرفت. درواقع این دولت پس از افول فئودالیسم در اروپا پیدا شد. در دولت مطلقه پادشاهان خود را حافظ نظم و قانون و عدالت می‌دانستند و قدرت سیاسی را متمرکز ساختند. در نظریه دولت مطلقه همچنان که خداوند یگانه بر جهان حاکم بود، دولتهای این جهانی نیز ملک حکام واحدی به‌شمار می‌رفتند که همچون پدر بر خانواده حکومت می‌کردند. پادشاه این دولت در سیاست‌گذاری، نیازمند رضایت و موافقت اتباعش نبود. اقتدار شهربیار در دولت مطلقه، نامحدود و مطلق بوده و آزاد از نظارت هر مقام بالاتر یا نمایندگان مردم است. عواملی که فرایند تمرکز قدرت در طی این قرن را پرشتاب کردند، عبارت‌اند از: ۱. جنگ و بی‌نظمی: جنگ‌های داخلی موجب گسترش علاقه به حکومت مرکزی نیرومند و

تضعیف قدرت‌های محلی شد؛ ۲. اما جنگ احتیاج به هزینه داشت و تأمین این هزینه نیازمند مالیات‌بندی و گردآوری منظم درآمدها بود. این روند که نیازمند برقراری نظم و قانون بود به ایجاد لشکریان منضبط منجر شد. جنگ با ایجاد این پیامدهای متعارض موجب پیدایش ارتش‌های دائمی شد که برخلاف دوره فئوکالی، دیگر مبنی بر قدرت اربابان نبودند، بلکه به شاهان اتکا داشتند. با افزایش قدرت حکومت مرکزی در اخذ مالیات‌ها، به‌نحوی خودسرانه نقش مجالس محلی و مرکزی نقصان می‌یافت. هاداران دولت مطلقه استدلال می‌کردند که نه پارلمان و نه هیچ مرجع دیگری حق تصویب قانون یا نظارت بر شاهان را ندارند (بسیریه، ۱۳۹۴، صص. ۷۷-۸۳).

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق تحلیل تاریخی تطبیقی استفاده شده است. در این روش، جامعه‌شناس با بررسی تاریخ وقایع و پدیده‌ها از تحلیل کیفی استفاده می‌کند که موضوع آن، وقایع خاص تاریخی است. این قایع به صورت کیفی سنجش‌پذیرند (ساعی، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۴). در این پژوهش با مطالعه تاریخی دو دوره صفویه و قاجار و با استفاده از نظریات به مقایسه این دو دوره می‌پردازم.

صفویان؛ رسمیت تشیع و ایجاد دولت – ملت یکپارچه

شاه اسماعیل پایگاه‌های اجتماعی - فرهنگی اهل سنت را در ایران به تدریج محدود کرد. وی سلسله‌مراتب حاکم را مبنی بر یک دیوان‌سالاری تکامل‌بافته استوار ساخت که توسط وزیر به عنوان یکی از مهم‌ترین مقامات عالی دولت اداره می‌شد. شاه صفوی که از حمایت علمای شیعی برخوردار شده و درنتیجه، مشروعیت الهی قابل ملاحظه‌ای کسب کرده بود، بر این سلسله مراتب حاکم، قدرت مطلق داشت. دولت مستقل و

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

قدرتمند شیعی نخستین شرط لازم برای ایجاد جامعه ایرانی نیرومند در مجاورت امپراتوری توسعه طلب عثمانی بود. در گذشته یکی از مهم‌ترین بحران‌هایی که هویت ایرانی را تهدید می‌کرد فقدان یک دولت مستقل و قدرتمند مرکزی بود. پیش از صفویان، ایران توسط سلسله‌های نیرومندی مثل بویان اداره شده بود. اما آنان نمی‌توانستند صاحب مشروعیت دینی و سیاسی شوند، چراکه مذهبی جدا از مذهب سایر کشورهای سنی که در پیرامون ایران بود، نداشتند (کمالی، ۱۳۸۱، صص. ۴۹-۵۰).

البته احمد کسری و میشل مزاوی ادعای سیاست و شیعی‌گری صفویان را اعایی بر ساخته و تنها یک راهبرد سیاسی برای فراهم شدن زمینه‌های حاکمیت خود تلقی کرده‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۴).

در هر صورت صفویان با اعلام مذهب شیعه در قالب دین دولتی توانستند باور شیعی را به چارچوبی ایدئولوژیک برای طرح سیاسی هویت ایرانی تبدیل کنند. همچنین نخستین شاه صفوی، اسماعیل اول، طرح ایجاد هویت ایرانی را آغاز کرد. شیعی کردن جامعه و دولت توسط صفویان با اعلام شاهان صفوی به عنوان نایبان امام و شرکت قدرت سیاسی با علمای شیعی صورت گرفت. تحت حکومت صفوی، نفوذ شیعیان و قدرت اجتماعی علمای شیعه در جامعه به حد بسیاری افزایش یافت و آنان به تدریج به قدرتی حاکم در جامعه تبدیل شدند. لذا اگرچه تأسیس نهاد «صدر» تلاشی از جانب شاه برای اعمال کنترل بر علماء بود، اما این دستگاه به‌ نحوی متناقض‌نما به ایجاد مؤسساتی کمک کرد که سلطه علماء را بر جامعه تحکیم کند. حتی قدرتمندترین حاکمان مجبور بودند با علماء با احترام برخورد کنند و نمی‌توانستند به عقاید آنان بی‌اعتنای باشند. چنانکه شیخ‌الاسلام حسین بن عبدالعلی کرکی نفوذ بسیاری بر شاه طهماسب داشت و شاه سلطان حسین آخرین شاه صفوی تحت سلطه علامه محمدباقر

مجلسی بود (کمالی، ۱۳۸۱، ص. ۵۱). با این حال سازگاری نهاد مذهب بهویژه با نهاد حکومت و سلطنت صفوی همواره بر مسیر ثابتی نبود، بلکه این سازگاری با مخالفت‌های آشکار و نهانی در جامعه دینی بهویژه از جانب برخی علمای طراز اول شیعه و گاه با بدینی دستگاه حکومت همراه بود (گودرزی، ۱۳۸۷، ص. ۶۰).

اما در زمان شاه عباس حکومت از مبنای دینی به‌سمت سلطنت این جهانی و غیردینی گرایش یافت؛ هرچند وی در اقتدار سلطنتی خویش ادعای دینی داشت و این امر بر دهقانان، قبایل و بسیاری از مردم شهرنشین تأثیر می‌گذاشت (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۷۹) جدایی هر چه بیشتر از شکل دین‌سالارانه حکومت در زمان عباس اول، در تنزل اهمیت مقام صدر انعکاس یافت. نفوذ صدر که یک مقام سیاسی بود در سراسر امپراتوری صفویه تنزل یافت. اما از طرفی قدرت مجتهدان رو به افزایش نهاد. با تبدیل شدن مجتهدان به قدرتمندترین اعضای طبقات روحانی، مقام شخصی شاه به خطر می‌افتد، زیرا شاهان صفوی با ادعای نیابت امامان شیعه حق واقعی مجتهدان را غصب می‌کردند. لذا تنها در زمان فرمانروای قدرتمندی چون شاه عباس، مجتهدان حد خود را می‌شناختند، چراکه وی مقام صدارت را به دو شاخه خاصه و ممالک تقسیم کرد. تقسیم مقام به معنای اشتراک و تضعیف قدرت بود و نقش سیاسی صدر بر عهده شیخ‌الاسلام نهاده شد. البته در دوره شاهان بعد از وی طبقات روحانی به‌طور روزافزونی خود را از کنترل سیاسی که بر آنان اعمال می‌شد، آزاد کردند (سیوری، ۱۳۹۳، ص. ۹۱، ۲۳۳). آنان در اوآخر حکومت صفویه شاه را کنترل می‌کردند. دین در ابتدای حکومت صفویه در خدمت قدرت بود و البته عاملی تعیین‌کننده به‌شمار می‌رفت (فوران، ۱۳۷۷، ص. ۸۳).

چنانکه از محتوای رساله‌های آن زمان برمی‌آید، علماء اصل دفاع از صفویان و کوشش برای الزام به اطاعت از آنان را به عنوان امرای شیعه ترویج می‌کردند. لذا با اینکه

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

تجییه سلطنت با اصول شیعی امامت سازگار نبود، این علما با استناد به احادیث و منابع دینی در این مسیر گام برمی‌داشتند (ناجی، ۱۳۸۷، صص. ۱۷-۱۸). به طور کلی علمای شیعه درمورد ارتباط با دولت صفوی به دو گروه تقسیم می‌شدند: علمایی چون مقدس اردبیلی و شهید ثانی با غاصب دانستن حاکمان غیرمعصوم در عصر غیبت و حرام بودن پرداخت. خراج به حکومت غاصب و نپذیرفتن وجوب نماز جمعه، نسبت به دولت، موضع مخالف داشتند. در مقابل، محقق کرکی به عنوان مجتهد حامی همکاری با دولت، از عراق به ایران مهاجرت و با شاه اسماعیل دیدار کرد. بدین ترتیب برخی از علمای شیعی نفوذ و دانش فقهی خویش را در اختیار دعاوی سیاسی و مذهبی حکومت صفوی قرار دادند. محقق کرکی معتقد بود که در عصر غیبت فقیه جامع الشرایط، نایب امام زمان در برخی از امور بوده و انقیاد از حکمش واجب است. او شاه طهماسب را به عنوان نماینده خویش در این امور معرفی می‌کرد (نوروزی و رمضانی، ۱۳۹۴، صص. ۱۲۵-۱۲۷).

ساختار سیاسی و قشربندی اجتماعی

دولت صفوی از سه نهاد کلیدی تشکیل می‌شد: ۱. دستگاه دیوانی مرکزی؛ ۲. حکومت ایالت‌ها و ۳. ارتش. شاه، وزیر اعظم، سرداران سپاه، خزانه‌دار دولت و صدر در بالاترین هرم قدرت قرار گرفته و بعد از آن، پزشکان، منجمان، خواجگان، هنرمندان، پیشه‌وران، منشیان و محاسبان درباری قرار داشتند. سه گروه مختلف قومی نیز تشکیلات دولتی را سازمان می‌دادند: ۱. فارس‌ها که صاحب مناصب دولتی و دیوانی بودند؛ ۲. قبایل ترکمان که فرماندهی سپاه و فرمانداری ایالت‌ها را بر عهده آن‌ها بود؛ و ۳. نخبگان گرجی، ارامنه و چرکس‌ها. حکام ولایات، پول و تولیدات محلی برای شاه ارسال می‌کردند و در موقع جنگ، نیروی مشخصی را برای پیوستن به ارتش اعزام می‌کردند.

نهاد ارتش نیز از نخبگان قدیمی عشایر و ایلات ولایات به همراه نیروهای جدید شاه عباس تشکیل می‌شد. از سال ۹۷۷ ق اصلاحاتی مانند آموزش نظامی دهقانان، عشایر ایرانی و سربازان و مجهز کردن آنان به سلاح گرم به عمل آمد.

در بخش ایلیاتی که تأثیر سیاسی و اجتماعی مهمی بر کشور داشت، سران قبایل، مقامات ارشد نظامی و والیگری را تصاحب می‌کردند و اندکی پایین‌تر، افراد مسلح قرار می‌گرفتند. درمورد قشر دهقانی - روستایی، درآمد زمین‌های متعلق به سلطنتی و املاک دولتی به خزانه می‌رفت. موقوفات نیز سهم مزدگیران، حاکمان شرع، روحانیون طراز اول و سادات بود. تمامی این زمین‌ها به دهقانان اجاره داده می‌شد و بخش اعظم درآمد آن متعلق به شاه یا مالک زمین بود. لذا درآمدهای دولت عمدتاً از راه مالیات تأمین می‌شد. دهقانان منبع عمده درآمد دولت و پشتوانه مالی ارتش، بخشی از روحانیون و زمین‌داران خصوصی به حساب می‌آمدند. شهرنشینان عمدتاً در بخش اصناف فعالیت می‌کردند و تا حدودی استقلال داشتند. مهم‌ترین کالای تولیدی آن‌ها پارچه بود و بافتگی محور صنایع ایران آن دوران بود.

طی قرون نهم و دهم هجری رهبران نظامی ایلات دو بار به‌منظور کسب موقعیت برتر در جامعه با یکدیگر جنگیدند. اما بعد از سال ۹۹۸ ق شاه عباس ضمن توزیع دوباره قدرت و موازنۀ این گروه‌ها کوشید با انتصاب اسیران جنگی گرجی و قفقازی به مقام‌های بالای نظامی و کشوری از قدرت سران ایلات بکاهد. وی با ایجاد ارتش دائمی تحت نظر و فرماندهی خویش، قدرت شدیدی بر حکام ایالات اعمال کرد و وضعیتی را به وجود آورد تا هیچ‌والی از حکومت مرکزی نافرمانی نکند (فوران، ۱۳۷۷، صص. ۶۳-۴۶). در دوران شاه عباس اقدامات چشمگیری برای تشویق تجار خارجی به‌منظور قطع وابستگی شان از بازار و بهره‌گیری از خدمات تجار ارمنی در جست‌وجوی

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

بازارهای جدید و توسعه راهها به وجود آمد. دستاورهای اقتصادی شاه عباس موجب پایایی صفویان در ادامه حکومتشان می‌شد. او تجارت را با اتکا به شخص خود به انحصار دولت درآورد. این انحصار در زمان شاه صفی تا اندازه زیادی سست شد و در زمان جانشینان او عملًا ازدست رفت (آژند، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۰).

بعد از شاه عباس جریان تبدیل زمین‌های ایالات به املاک خاصه به‌طور گسترده اجرا شد و تقریباً تمامی کشور تحت اداره مستقیم مقام سلطنت درآمد. جز در موقع جنگ که حکام نظامی ویژه‌ای در نواحی مهم مرزی و استراتژیک منصوب می‌شدند، بقیه حاکمان از مرکز تعیین می‌شد. این سیاست به معنای تضعیف و چه‌بسا نابودی همان قبایل قزلباشی بود که در اوایل دوره صفویه خوش درخشیده بودند. از طرفی در زمان شاه سلیمان مقام سلطنت به عنوان رئیس کل ساختار اداری کشور و فرمانروای مطلق امور دینی و دنیوی تضعیف شد. در مقابل، علمای دربار روز به روز قدرت بیشتری پیدا می‌کردند و اقدام به تضعیف بدعت‌گزاران مذهبی همچون صوفیان کردند؛ درحالی که در روزهای قبل از تأسیس دولت صفوی، تشکیلات منسجم صوفیان دعوی صفویه را انتشار داده و برای پیش‌برد انقلاب سیاسی – مذهبی آن کوشیده بودند. به‌طور کلی در دوران صفویه صوفی‌گری معنای جدید و مهم وفاداری به شاه را یافت. نیروی سیاسی دیگری که در این برده از صاحبان قدرت محسوب می‌شد، حرم‌سرايان و شخص وزیر بود. محدود کردن شاهزادگان خاندان سلطنتی در حرم‌سرا، قدرت سیاسی فوق العاده‌ای به حرم داده بود. به‌نوعی که وزیران با نادیده گرفتن حرم‌سرا، خود را در معرض خطر قرار می‌دادند. لذا شگفت‌آور نبود که شاهزادگان در چنین نظام پرورشی افرادی ضعیف‌الاراده بار بیایند که به‌آسانی تحت نفوذ حرم و وزرا قرار گیرند (سیوری، ۱۳۹۳، صص. ۲۲۹-۲۴۰).

عصر قاجار؛ گذار از دولت سنتی به دولت مدرن

دولت‌های خاندان افشاریه و زندیه نتوانستند در سازمان‌های کشوری و حکومتی به ترتیبات نوینی نائل آیند. امور دیوانی تقریباً همان‌هایی بود که از روزگار صفویان قوام یافت. ویژگی‌های امور اداری این دوران به طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. اقتدار عظیم فرمانروایان مرکزی و تمرکز امور حکومتی در دربار؛ ۲. مطلق‌گرایی حکام مرکزی؛^۳ ۳. وجود قدرت‌های محلی (اما و خان‌ها و بیگ‌ها) پس از نادرشاه تا پایان دوره زندیه؛^۴ غیرمذهبی بودن نسبی سازمان حکومتی بر خلاف دوره صفویه؛^۵ ۵. اتکا به عناصر نظامی و سپردن نقشی مهم در اداره کشور به ارتش؛^۶ ۶. قبیله‌گرایی و قدرت‌یابی سرداران و برجستگان نظام ایلیاتی (شعبانی، ۱۳۸۷، صص. ۲۳۳-۲۳۴).

اما با استقرار سلسله قاجار، قدرت حکومت مرکزی نسبت به دوره‌های قبل گسترش یافت و در پرتو ثبات سیاسی و حمایت دول خارجی از این خاندان، رونق اقتصادی نیز تاحدی حاصل شد. از طرفی از زمان فروپاشی دولت صفوی تا عصر قاجار ساختار ایلیاتی در جامعه همچنان مسلط بود و شیوه تولید عشايری در مقیاس گسترده، نوع تولید و الگوهای تجارت را تحت تأثیر قرار می‌داد. با این حال اصلاحات حکومت مرکزی در زمینه ایجاد بوروکراسی، تأسیس امکانات مخابراتی بین‌شهری و رشد سرمایه‌گذاری خارجی و شهرنشینی به‌ویژه در تهران زمینه‌های لازم را برای تغییر دولت و تحول در ساخت اجتماعی فراهم می‌ساخت. این تحولات علی‌رغم آنکه عمق نداشت، نسبت به دوران قبل متفاوت‌تر بود. نفوذ اقتصادی غرب باعث رونق کشت محصولات تجاری شد. در اواخر دوره ناصرالدین شاه، گسترش بازارهای فروش مواد خام مانند تریاک، پنبه و ابریشم باعث تشویق تجار بزرگ ایرانی به صدور این گونه محصولات شد. از طرف دیگر، واردات مصنوعات خارجی به‌ویژه منسوجات بریتانیا و

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

گسترش بازارهای مصرفی اروپا در ایران، تجار را به صدور مواد خام و صرف درآمد آن برای واردات این گونه کالاهای تشویق کرد. افزایش این مبادلات بی‌تردید بر رشد طبقاتی در ایران تأثیر چشمگیری می‌گذاشت (افضلی، ۱۳۸۶، صص. ۱۳۵-۱۳۹).

حیات اقتصادی

در فاصله سال‌های ۱۲۱۵ تا ۱۳۱۵ حجم تجارت خارجی ایران تا حد دوازده برابر افزایش یافت. به دلیل اینکه صنایع دستی محلی توان رقابت با تولیدات ماشینی اروپایی نداشت این رشد با توسعه‌ای که در کشورهای صنعتی آن زمان رخ داد همسانی نداشت. افزایش بالای کالاهای مستعمراتی همچون چای و شکر، از تغییرات دیگر این دوره بود. صادرات چشمگیری در صدور محصولات نقدی مانند تریاک، پنبه، برج و قالی به دلیل تقاضای جهانی صورت گرفت. اما ابریشم که سابقاً کالای اصلی صادراتی به شمار می‌رفت، در دهه ۱۲۶۰ ق موقعیت خود را ازدست داد. تحول اصلی بازرگانی ایران در نیمة دوم قرن دوازدهم، افزایش گسترده تجارت با انگلیس از طریق ترکیه و خلیج فارس و نیز هند بود. درواقع در دهه ۱۲۶۰ ق بریتانیا نیمی از تجارت ایران را تصاحب کرد. پس از سال ۱۲۹۸ ق سهم روسیه نیز در این مورد افزایش یافت. به واسطه عهدنامه گلستان در ۱۲۲۸ ق و سپس ترکمانچای در ۱۳۱۸ ق یک غرامت بیست میلیون تومانی و امتیازات فوق العاده منطقه‌ای نصیب اتباع روسیه در تجارت خارجی ایران شد. کشورهایی مانند انگلیس، فرانسه، آمریکا و هلند در صدد به دست آوردن امتیازات مشابهی شدند. در دهه ۱۳۱۰ ق با تغییر قوانین گمرکی، تجارت روسیه با ایران به سرعت گسترش یافت. جواز صادرات، بهبود حمل و نقل در دریای خزر، ماوراء قفقاز و استان‌های قفقازی، خدمات مالی بانک استقراضی و افزایش اتباع روسیه که در ایران به تجارت و سایر فعالیت‌ها مشغول بودند، باعث رشد شتاب آلود صنایع روسیه شد.

پس از استقرار نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس تجارت از طریق بوشهر هم گسترش یافت. در شمال نیز کشتیرانی بین بنادر ایران و روسیه جریان داشت. علاوه بر راه تجاری کرمانشاه، تجارت راه خشکی روسیه با آذربایجان فزونی گرفت. تا زمان جنگ جهانی اول در پرتو توسعه تولیدات نفتی، بهبود بنادر خلیج و ایجاد راهها و خطوط راه‌آهن قسمت اعظم تجارت ایران به خلیج فارس منتقل شد (عیسوی، ۱۳۸۸، صص. ۱۰۷-۱۱۳).

این واقعیت‌های اقتصادی و رشد تجارت خارجی همراه با کاهش صادرات سنتی موجب افول قدرت اقتصادی ایران و افزایش نفوذ و دخالت بیگانگان در امور داخلی شد. دو کشور انگلستان و روسیه که از قرن هجدهم میلادی به بعد بازار ایران را به دست گرفتند پس از مدتی به سیطره بر دربار پادشاهی ایران و نفوذ در ارکان مملکتی میل کردند. تأثیر حضور اقتصادی و نفوذ سیاسی این قدرت‌ها، وابستگی بی‌سابقه به قدرت‌های استعماری اروپایی را به همراه داشت. ضعف سیاسی و نظامی ایران در برابر این کشورها و ازدست رفتن بخش‌هایی از خاک کشورمان نتیجه وضعیت جدید بود.

طبقات اجتماعی در حال دگرگونی

اقشار مسلط در دوره قاجار شامل شاهزادگان، رؤسای ایالات، حکام ایالات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوان‌سالاری و علماء بودند. این گروه‌ها اغلب از طریق منافع مشترک، شراکت در کار و ازدواج با هم پیوند داشتند و هیچ مالیاتی نمی‌پرداختند و اغلب، تیول، مواجب، مقررات و کمک‌های مالی از دولت دریافت می‌کردند. تا اوآخر قرن سیزدهم هجری چنین مبالغی بخشن اعظم مخارج دولت را تشکیل می‌داد. شاهزادگان، اخلاف هفت‌صد تن از فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه بودند. موقعیت این شاهزادگان به ماهیت روابط آنان با شاه وابسته بود و پس از شاه در مرتبه دوم قدرت

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار قرار می‌گرفتند. قدرت و اعتبار اجتماعی رؤسای ایلات عمدۀ در قیاس با شاهزادگان کم‌تر بود. آن‌ها اشرافیت نظامی ستی ایران را تشکیل می‌دادند. پس از دوره صفویه ایلات مستقر در نواحی مرزی که وظایف دفاعی را بر عهده داشتند، مقر قدرت ستی خویش را گسترش بخشدیدند و به تدریج خود مختاری آن‌ها افزایش یافت. شاهان قاجار می‌کوشیدند تا رؤسای ایلات را مطیع حاکمان منصوب خویش کنند. اما در اغلب موارد اطاعت اینان از حاکمان ایلات، ظاهری بود. یکی از راهبردهای قاجار برای مهار رهبران ایلی ایجاد خصومت و تعارض میان آنان و درون هر یکی از عشیره‌ها بود. تحریک خان‌های عشایری ضد یکدیگر و رویارویی جماعات‌های عشایر بدین سبب دنبال می‌شد تا در میان آنان هیچ نیروی قدرتمندی پا نگیرد. این رفتار حکومتی به نحوی آشکار بود که حتی جهانگردان و رهگذران بیگانه هم آن را گزارش می‌کردند. حکامی که از تهران مأمور ولایات بودند، رسم‌شان چنین بود که در میان قبایل و طوایف تفرقه بیندازند و از این سیاست دو هدف را دنبال می‌کردند: ۱. به دولت مرکزی چنین وانمود می‌کردند که طایفه شورشی را تابع خویش سازند و بنابراین هزینه‌های هنگفتی طلب می‌کردند؛ ۲. با قبیله‌ای که بر قبایل دیگر پیروز می‌شد، همراه و شریک می‌شدند (وهوسه، ۱۳۹۴، ص. ۹۹).

نیروهای نظامی قاجار ترکیبی از دسته‌های بزرگ سواره‌نظام غیرمنظم به رهبری سران ایلات، پیاده نظام و یک ارتش دائمی کوچک بود که به دست عباس میرزا و با کمک افسران اروپایی تشکیل شد. تشکیل بریگاد قزاق به فرماندهی افسران روسی در ۱۲۹۶ق برای اولین بار نیروی نظامی دائمی و جدید را در کشور به وجود آورد. دیوان‌سalarی دولتی از مستوفیان و منشیان که تعليمات ستی داشتند تشکیل می‌شد. دیوان‌سalarی قاجار تحت ریاست صدراعظم به تدریج در اواخر قرن ۱۳ هجری

گسترش یافت. در اوایل سده ۱۴ هجری مقامات مهم دیوان‌سالاری شامل ریاست وزرا، چهار وزیر عمدۀ مالیه، داخله، خارجه و جنگ، دیگر وزرای کم‌اهمیت‌تر دولت، حکام و وزرای ایالات، رؤسای دفاتر دربار و وزارت‌خانه‌ها می‌شدند. قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی برای افراد این طبقات ابزار لازم را برای مالکیت و اداره زمین‌های بزرگ فراهم می‌کرد. همچنین فروش زمین‌های دولتی (خالصجات) و املاک اشراف حکومتگر به تجار بزرگ در نیمة دوم قرن ۱۳ق، گروه جدیدی از تاجر - زمین‌داران را به این طبقات افزود. هر چه املاک زمین‌دار وسیع‌تر بود، قدرت او نیز بیشتر می‌شد.

روحانیون در این عصر، واسطهٔ بین اقشار مسلط و توده‌های مردم بودند و در حفظ نظم اجتماعی نیروی مهمی محسوب می‌شدند. در رأس سلسله‌مراتب مذهبی، مجتهدان قرار داشتند که دانشمندترین آن‌ها مجتهد اعلم بود؛ علمایی همچون ملا قربانعلی زنجانی و سید عبدالحسین لاری که ارتباط بسیار محدودی با دربار داشته و بالعکس شیخ فضل‌الله نوری و سید عبدالله بهبهانی که با حکام وقت رابطه‌ای نزدیک داشتند، در این گروه جای می‌گیرند (ابوالحسنی، ۱۳۷۴، صص. ۲۶۲-۲۶۳). در مرتبهٔ بعد، روحانیونی که شاه به مناصبی همچون امامت جمعه در مساجد جامع می‌گماشت، از همان منزلت مجتهدان برخوردار بودند، ولی از استقلال سیاسی و اقبال عمومی آن‌ها محروم می‌شدند. برخی از علمای برجسته، به دربار سلطنتی وابسته بودند. گروهی با زمین‌داران ایالات همکاری نزدیک داشتند یا اینکه خود صاحب زمین بودند و بعضی دیگر به طبقهٔ متوسط شهری برای گذران زندگی متکی بودند. طبقهٔ متوسط شامل تجار، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آن، صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد. در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی بازار، تجار عمدۀ فروش بودند که به همراه اصناف و علماء، ارزش‌ها و شیوهٔ زندگی سنتی شهری را حفظ می‌کردند. بازاریون

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار به همراه علما نقش بزرگی در شورش‌های شهری این قرن بهمیزه انقلاب مشروطه ایفا کردند.

طبقه دیگر، روشنفکران نوپا بودند. این گروه غالباً از دیوان‌سالاران بودند و علاوه‌بر آن شامل نویسندهای مورخان، جغرافیدانان، نسب‌شناسان، منجمان، اطباء و شاعران می‌شدند که گذران زندگی‌شان به حفظ ارتباط نزدیک آن‌ها با صاحب‌منصبان دولتی بستگی داشت. با ورود عقاید و ارزش‌های فرهنگی غربی در اواخر قرن ۱۹، اعزام دانشجویان به اروپا، ایجاد مدارس جدید، مسافرت به خارج و حضور اروپاییان در شهرهای بزرگ، این طبقه شروع به بالیدن کرد. فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی و دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی مجموعاً هسته طبقه مدرنی از بوروکرات‌ها و افراد متخصص را در ایران شکل داد که نقش مهمی در به‌روز کردن نظام اداری دولتی و نیروهای ارشاد ایفا کرد و نظریه‌پرداز انقلاب مشروطه شد (اشرف و بنو‌عزیزی، ۱۳۹۳-۶۴). سایر طبقات مانند زمین‌داران خرد، رعایا، دهقانان، مردمان ایلات و کارگران تهدیدست و طبقه کارگر صنعتی، نفوذ و نقش چندانی در سیاست نداشتند و بیشتر، مورد استثمار و بهره‌کشی طبقات دیگر قرار می‌گرفتند.

تضاد در عرصه سیاسی

زماداری ناصرالدین شاه در عصر قاجار نقطه عطف محسوب می‌شود. او که پنجاه سال بر مملکت ایران حکومت کرد استبداد مطلقی را بر جامعه تحمیل کرد؛ هر چند، اقتدارش در اواخر سلطنتش خدشه‌دار شد. از ویژگی‌های حکومت در این دوره که تاحدی میراث استبداد سنتی ایرانی بود می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. رواج پیشکشی در پیش‌برد امور مملکتی و تصاحب مقامات؛ ۲. ناامنی اقتصادی ناشی از مصادره اموال تجار یا درباریون؛ ۳. سنت فروش حکومت ایلات؛ ۴. فروش القاب و

مناصب؛ ۵. رقابت و کشمکش‌های شاهزادگان برای کسب مقام و قدرت بیشتر؛ ۶. رواج چاپلوسی شاعران و نویسندهای در خدمت دربار؛ ۷. برگزاری جشن‌های پرهزینه درباری؛ ۸. ستمگری والیان در شهرهای مختلف؛ ۹. سفرهای شاهان قاجار به اروپا با استقراض از بیگانگان؛ ۱۰. نفوذ زنان حرم در امورات مملکتی (حکیمی، ۱۳۸۸، صص. ۱۹۵-۲۳۴). البته این خصلت‌های استبداد ناصری معرف سنت‌های سیاسی چند هزارساله در ایران بود که نوع خاصی از سلطانیسم را پدید می‌آورد. در این جامعه، دولت همواره استبدادی بوده که در آن، نظام مبنی بر انحصار دولتی حق مالکیت، اقتدار دیوانی و نظامی شدید پدید می‌آمد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۶). همچنین دولت، مستقل از طبقات اجتماعی بود. این استقلال سبب می‌شد که قدرت دولت، به چارچوب قانونی مستقلی منوط و مشروط نباشد. این دو واقعیت، یعنی استقلال دولت از طبقات اجتماعی و مشروط نبودن قدرت دولت به یک چارچوب قانونی مستقل، زمینه و روند تضاد دولت و ملت را پدید می‌آورد.

افزایش استبداد داخلی، فساد و ناکارآمدی حکومت و دربار قاجار و ضعف ساختار و نهادهای سنتی به همراه افزایش رقابت استعماری و نفوذ کشورهای امپریالیستی غرب در ایران و واگذاری امتیازات فراوان به این قدرت‌ها نارضایتی عمومی مردم را تشیدید کرد. شکل‌گیری انجمنهای مخفی، تأسیس و گسترش مدارس جدید و چاپ مطبوعات در داخل و خارج از ایران از عوامل تسریع‌کننده بیداری گروه‌هایی از مردم در جهت توجه به لزوم اصلاحات بودند (آجودانی، ۱۳۸۵، ص. ۳۱). در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه قیام‌های مردم ایران در سراسر کشور موج قدرتمندی گرفت و مبین فصل جدیدی از تضاد دولت و ملت در ایران گردید (حکیمی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۹). نخستین اعتراض بازاریان ضد دولت در نیمه دهه ۱۲۹۰ ق رخ داد. شورش

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

تبناکو جنبش اعتراضی موفقیت‌آمیزی بود که با اتحاد بازار - علماء شکل گرفت. پس از مدتی انقلاب مشروطیت به دست ائتلافی مرکب از علمای کمتر محافظه‌کار، بازاریان و روشنفکران نوظهور غرب‌گرا به راه افتاد (اشرف و بنو عزیزی، ۱۳۹۳، صص. ۱۲۷-۱۳۰). به طور کلی انقلاب مشروطه دو هدف عمده داشت: ۱. برچیدن بساط حکومت استبدادی و جانشین کردن حکومت مشروطه براساس حاکمیت قانون؛ ۲. نوسازی دستگاه اداری بهویژه در امور مالی و مسائل مربوط به نظام، قانون و عدالت، به کارگیری آموزش و پرورش جدید و ایجاد تسهیلات نوین حمل و نقل (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۹۲). از دیگر نتایج سرنوشت‌ساز این دوره نضج و رشد طبقه متوسط و کارگر صنعتی بود که اولی در انقلاب مشروطه نقش بسزایی ایفا کرد. طبقات سنتی مانند بازار و علمای دینی نیز به زورآزمایی با قدرت مطلقه حکومت پرداختند و می‌توان گفت که دوران قاجار اولین عرصه رویارویی طبقات تحت سلطه با حاکمان و قدرتمندان است.

یافته‌های پژوهش؛ تحلیل ساخت سیاسی دولت‌های صفویه، قاجار

نظام سیاسی پاتریمونیالیسم قابلیت انطباق با دوره‌های فرمانروایی سلسله‌های صفویه و پس از آن افشاریان و به خصوص قاجار را دارد. نظریه پردازانی مانند هوشنگ شهابی، خوان لینز و آیزنشتات الگوی ماکس وبر را بدین منظور به کار برده و آن را در مرور دولت‌های سنتی ایران بسط داده‌اند. بر این اساس فرمانروایان صفوی شکل قدیمی دولت ایرانی یا پادشاهی را به کار گرفتند و خود را شاه نامیدند. در دولت صفویه، امپراتور توانست به تمرکز اداری و اقتدار عالیه فراتر از فرمانروایان محلی دست یابد و حتی دستگاه نظامی را به صورت ارتش یکپارچه درآورد (فضلی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳). در واقع الگوی حکومتی صفویان با نظریه نظام سیاسی سلطانی همخوانی دارد. نظام سلطانی در گونه‌شناسی سیاسی وبری یکی از انواع نظام‌های پاتریمونیال است. (شهابی

و لینز، ۱۳۸۰، ص. ۸). سلسله قاجار نیز این الگوی متمرکز دولت را با دشواری استمرار بخسید. در دوره قاجار بر اثر شکست‌های نظامی، دورانی از سلطه سیاسی و اقتصادی انگلستان و روسیه در ایران آغاز شد که مشخصه بارز حکومت در آن دوران بود. موقعیت ناصرالدین شاه و تلاش‌های نامیدانه وی برای واگذاری امتیازات متعدد بازرگانی و ایجاد موازنۀ در برابر این دو قدرت خارجی نمودی از جایگاه رو به افول ایران در برابر استعمارگران بود. از طرفی نیروهای اجتماعی در این دوران تحول بی‌سابقه‌ای یافتند. موقعیت تجار متوسط و نیروهای مذهبی تضعیف شد و تجار و سرمایه‌داران بزرگ ارتقا یافتند. اما با فرا رسیدن عصر استعمار و نفوذ نظام سرمایه‌داری، برخی از ویژگی دولت‌های غربی در نظام سیاسی ایران رسوخ کرد. تحت تأثیر تمدن غرب نیروهای جدیدی مانند روشنفکران و تحصیلکردن‌گان وارد جامعه شدند که در دوران پهلوی نقش‌های مهم اداری و نوسازی کشور را بر عهده گرفتند. لذا با پیروزی انقلاب مشروطه و پذیرش ارزش‌ها و نهادهای سیاسی غرب و روی کار آمدن رضاخان این روند تکمیل شد و نوعی از دولت مطلقة ایرانی با ظاهری بوروکراتیک به وجود آمد. نکته مهم در جدول ۱ که به مقایسه این دو سلسله پرداخته این است که برخی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دولت‌ها علی‌رغم تغییر سلسله‌ها ثابت بوده است، مانند پایگاه قبایلی دولت در صفویه و قاجار. برخی دیگر از مؤلفه‌ها نیز با مدرنیسم و تحولات جهانی جدید تغییر کرده‌اند، مثل ظهور روشنفکران در عرصه سیاسی - اجتماعی. همچنین برخی از شاخص‌ها در دوره‌های مختلف شباهت نسبی با یکدیگر دارند، مانند نقش علمای دینی در طبقات حاکمه صفوی و قاجاری.

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دara و همکار

جدول ۱: ترسیم از نویسنده‌گان

دولت	ساخت سیاسی	نهادهای حاکمیت	طبقات حاکم	نیروهای اجتماعی	منابع اقتصادی دولت
صفویه	پاتریمونیالیسم	- دیوان‌سالاری مرکزی و ایالتی ارتش	- دربار قرلباش‌ها و سران قبایل هم‌پیمان روجانیون	- ایلات و عشایر دھقانان و اصناف شهری شیعه	- مالیات بر زمین‌های کشاورزی انحصار تجارت دانخانی
قاجاریه	پاتریمونیالیسم در حال گذار	- دیوان‌سالاری حرمسرا ارتش قبایلی	- شاهزادگان رؤسای ایلات اشراف مقامات نظامی تجار بزرگ	طبقات متوسط شهری روستاییان	- فروش املاک دولتی اعطای امتیازات به بیگانگان

نتیجه

دولت در ایران از زمان صفویان تا قاجار تحت سیطره مناسبات ایلی و قدرت خانهای قبیله‌ای قرار داشت. البته اقتدار شاه عباس یا نادرشاه به‌طور موقت ثأثير سیاست‌های فرقه‌گرایانه قبایل را ختی می‌کرد، اما در مجموع سلاطین دودمان‌های صفوی و قاجار ملاحظات قبایلی را در نظر می‌گرفتند. مذهب شیعه از زمان شاه اسماعیل اول مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی موحد قدرت بود و طبقات مذهبی مانند علمای طراز اول و روچانیون همواره جزئی از طبقات حاکمه یا زمین‌دار به‌شمار می‌رفتند. حتی علمای مذهبی و طبقات بازاری نقش مهمی در انقلاب مشروطه دوران قاجار ایفا کردند؛ اگرچه مداخله مذهب در سیاست با ظهور رضاشاه به محقق رفت.

مطابق جهت‌گیری تحقیق، مباحث نظری ما برگرفته از نظریه پاتریمونیالیسم و بر بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دولت صفویه مصدق کاملی از دولت سلطانی (نوعی از پاتریمونیالیسم) در ایران بود که سلطهٔ ستی را با اقتداری تام بر جامعه اعمال می‌کرد. سلسلهٔ قاجار این الگوی سلطانی را با دشواری استمرار بخشید، اما با فرارسیدن عصر استعمار و نفوذ نظام سرمایه‌داری، برخی از ویژگی دولت‌های غربی در نظام سیاسی ایران رسوخ کرد. به عبارت دیگر ساخت سیاسی دولت قاجار پاتریمونیالیسم در حال گذار بود.

از طرفی در اواخر قاجار از طریق ارتباط ایران با غرب و با پیروزی انقلاب مشروطه و پذیرش ارزش‌ها و نهادهای سیاسی غرب و سرانجام روی کار آمدن رضاخان این روند تکمیل شد و نوعی از دولت مطلقه ایرانی با ظاهری بوروکراتیک به وجود آمد. درواقع در دوران قاجار شاهد چرخش از ساخت قبیله‌ای قدرت به‌سمت ورود به یک تحول بوروکراتیک در ساخت سیاسی قدرت هستیم و این ناشی از تحولی بود که در پایگاه اجتماعی قدرت در دورهٔ قاجاریه ایجاد شده بود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱. state
- ۲. government
- ۳. political structure
- ۴. patrimonial
- ۵. absolute state
- ۶. Jean Bodin

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار

منابع

- آجودانی، ل. (۱۳۸۵). روش‌نگران ایران در عصر مشروطیت. تهران: اختزان.
- آزادی، ح.، و ابراهیمی‌پور، ق. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی روش‌شناسی فقه‌ها در مواجهه با مسئله گستالت دولت و ملت در ایران، در دوره‌های صفویه، قاجار و معاصر. معرفت فرهنگی و اجتماعی، ۲، ۳۹-۵۵.
- آشوری، د. (۱۳۸۶). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: آگه.
- آبایخشی، ع.، و افشاری راد، م. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- آزند، ی. (۱۳۸۰). تاریخ ایران (دوره صفویان)، پژوهش از دانشگاه کمبریج. تهران: جامی.
- ابوالحسنی، ع. (۱۳۷۴). سلطنت علم و دولت فقر. قم: انتشارات اسلامی.
- احمدزاده، م.ا. (۱۳۹۶). مراحل تحول سه‌گانه دولت در ایران دوران ناصرالدین شاه قاجار. تاریخ اسلام و ایران، ۳۵، ۹-۳۴.
- اشرف، ا.، و بنواعزیزی، ع. (۱۳۹۳). طبقات اجتماعی؛ دولت و انقلاب در ایران. ترجمه س. ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- اضلی، ر. (۱۳۸۶). دولت مدرن در ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- بشیریه، ح. (۱۳۹۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- حاجی یوسفی، ا.م.، و محمدیان، م. (۱۳۹۷). منابع قدرت اجتماعی، ساختار دولت و روابط خارجی قاجار. دانش سیاسی، ۱، ۹۱-۱۱۶.
- جامسی، م.، و جامسی، ب. (۱۳۵۸). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: گوتبرگ.
- حکیمی، م. (۱۳۸۸). تاریخ معاصر ایران در دوره قاجار (سیاسی - فرهنگی). تهران: نامک.
- ساعی، ع. (۱۳۹۵). روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی. تهران: سمت.
- سالاری شادی، ع. (۱۳۹۳). نقد و بررسی نظریه‌های موجود درباره تشکیل حاکمیت صفوی. تاریخ‌نامه ایران بعد اسلام، ۹، ۷۱-۱۰۶.
- سیوری، ر. (۱۳۹۳). ایران عصر صفوی. ترجمه ک. عزیزی. تهران: نشر مرکز.

- شعبانی، ر. (۱۳۸۷). مختصر تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه. تهران: سخن.
- شهابی، ه. و لیز، خ. (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی. ترجمه م. صبوری. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- طباطبایی، س.ج. (۱۳۸۰). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران. تهران: نگاه معاصر.
- عیسوی، چ. (۱۳۸۸). تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق). ترجمه‌ی آزاد. تهران: گستره.
- فوران، ج. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه‌ی ا. تدین. تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۸۴). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۲). دولت و جامعه در ایران؛ انحراف قاجار و استقرار پهلوی. تهران: نشر مرکز.
- کشاورز، س.، چلونگو، م.ع.، و منتظر قائم، ا. (۱۳۹۶). تبیین و تحلیل نقش طبقات اجتماعی در فرایند تمدنی دولت صفوی. *تاریخ اسلام و ایران*، ۳۴، ۱۳۹-۱۶۷.
- کمالی، م. (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر. ترجمه‌ی ک. پولادی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گودرزی، ح. (۱۳۸۷). کارکرد هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه. *مطالعات ملی*، ۴، ۴۵-۷۲.
- لمبیتون، آ. (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه‌ی آزاد. تهران: نشر نی.
- متولی حقیقی، ی. (۱۳۷۸). کنکاشی پیرامون جایگاه تشیع و تصوف در ساختار سیاسی دولت صفویه. *پژوهشنامه تاریخ*، ۱۱، ۱۶۹-۱۸۸.
- مونقی، س.ا. (۱۳۸۵). دین، جامعه و دولت در ایران. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ناحی، م.ی. (۱۳۸۷). رساله در پادشاهی صفوی. به کوشش ر. جعفریان و ف. کوشکی. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- نقیب‌زاده، ا. (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سمت.

تحلیل ساخت سیاسی دولت در ایران؛ مقایسه دوره‌های صفویه، قاجار ——— جلیل دارا و همکار نوروزی، ج.، و رمضانی، ش. (۱۳۹۴). علل تعاملات سلاطین صفوی با علمای شیعه و نتایج آن. پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۱۹، ۲۴-۵.

وهوسه، ب. (۱۳۹۴). سفرنامه جنوب ایران. به کوشش م. غلامیه، وی. بیگباباپور. تهران: منشور سمیر.

Weber, M. (1958). The three types of legitimate rule. Tr. H. Gerth. *Berkeley Publications in Society and Institutions*, 4 (1), 1-11.

Analysis of the Political Construction of the State in Iran Comparison of the Safavid and Qajar

Jalil Dara*, Hadi Tolouei*

Received: 23/06/2020 Accepted: 09/02/2021

Abstract

The Safavid state created a kind of government in Iran with elements such as a separate territory and a Shi'ite religion originated from the Sufi way and persisted over the centuries. From the Safavid period to Qajar, the Iranian state had attributes that were Expresses traditional political institutions and traditions. This procedure continued until the new era and the end of Qajar rule. The research hypothesis is that the Safavid government conformed to the model of the Soltani order. The Qajar dynasty also possessed the traditional and authoritarian character of the Safavid dynasty. Because it coincided with the era of Western military and economic domination of the world, the construction of a state in Iran was also influenced by its civilization, and political institutions evolved. In this regard, the present research deals with the characteristics of the political construction of the state in the triennial period. Also, the social and class characteristics that led to the formation of specific models of government in Iran are reviewed.

Keywords: state; patrimonialism; absolute government; Safavid; Qajar.

* Assistant professor of Polotic Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding author) Email: j.dara@modares.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-3751-9212>

† Ph. D student in Political Science, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran
<https://orcid.org/0000-0003-0311-8365>

جامعة شناسی تاریخی
دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی پژوهشی
<http://dor.net/dor/20.1001.1.23221941.1400.13.2.1.2>

